

# اسلام، اندیشه‌ها؟

## تصادم یا مصالحت؟

نگارنده: نذیر احمد سلامی

استاد دارالعلوم زاهدان

بنگریم، می‌بینیم که تا حد زیادی موفق شده است. در بعضی کشورهای هم جوار مسلمانان را دانسته یا نادانسته با هم درگیر ساخته است و به شیطنت‌هایش ادامه می‌دهد. این وضعیت واقعاً بسیار اسف‌آور است و دارد ریشه وحدت ملی را از بیخ و بن بر می‌کند و کیان امت واحده را تهدید می‌کند.

متأسفانه عملکرد ما مسلمانان بگونه‌ای است که اختلاف و درگیری ما با خودی‌ها بیشتر است تا با دیگران و بدبختانه این وضعیت بجای اینکه کاهش یابد رو به گسترش است.

آیا در چنین حالتی که مسلمانان بیش از هر زمان دیگر (در هر کجای جهان که باشند) نیاز به وحدت، تحمل، یک‌جهتی و شکیبایی دارند، شایسته است که بخاطر منافع شخصی، گروهی، مسلکی و مشربی با هم درگیر شوند؟!

### وحدت و اختلاف هر دو به عنوان یک نیاز طبیعی

تفاوت طبیعت، اندیشه و سلیقه میان انسانها یک امر فطری و جبلی است، هیچکس راه فرار و گریزی از آن ندارد. انسان مادام که انسان است، نوعی تفرد و تشخیص در طبیعت، نحوه فکر و برداشت باید داشته باشد. هم رنگ و هماهنگ بودن تمام انسانها از هر لحاظ قطعاً یک تصور غیر ممکن است.

از طرفی دیگر پذیرفته شده است که زندگی اجتماعی نیز یکی از نیازهای فطری بشر است. خواست طبیعت انسان این است که دسته جمعی زندگی کند، بنابر گفته معروف، «انسان یک حیوان اجتماعی است» [Man is a Social Animal].

امروزه مسلمانان در چنان شرایط بحرانی زندگی می‌کنند، که شاید در کل تاریخ اسلام سابقه ندارد. هر کجای جهان اسلام را که بنگریم استکبار مشکلی برای آن آفریده است. برای مثال، خطه فلسطین را در نظر بگیرید، آیا جنایاتی که امریکا و اسرائیل در حق مردم مظلوم و معصوم و بی‌گناه فلسطین مرتکب می‌شوند؛ جنایات اندکی است؟ آیا صحنه مبارزه مردم فلسطین با دشمنی لجوج و از خدا بی‌خبر که تا دندان مسلح است قلب و وجدان من و شما را به تکان در نمی‌آورد؟ فکر می‌کنید اگر مسلمانان جهان (هر چند که قولاً همه کشورهای اسلامی آن را محکوم کرده‌اند) عملاً همان موضع و موقف جمهوری اسلامی را اختیار می‌کردند، رژیم اشغالگر می‌توانست به جنایات هولناک خود ادامه بدهد؟ هرگز! امریکا در قالب نظم نوین جهانی خود را یک‌تاز و کد خدای کره خاکی می‌داند و دارد بزرگترین نقش را در از هم پاشیدن جهان اسلام ایفا می‌کند. توطئه‌های بسیار ویرانگر آمریکا جهان اسلام را تهدید می‌کند، تهاجم فرهنگی از یک سو و ایجاد اختلاف و دامن زدن به آتش عصبیت‌های فرقه‌ای، گروهی، مذهبی و منطقه‌ای از سوی دیگر کیان اسلام و آینده وحدت ملی و بین‌المللی مسلمانان را بیش از پیش در معرض خطرات سهمگین قرار داده است. دشمن با تمام وجود در صدد منحرف ساختن نسلهای تازه به پا خاسته و جوان مسلمانان در کشورهای اسلامی است و با سوء استفاده از تفاوت‌های سلیقه‌ای، اندیشه‌ای و گرایشها و قرائت‌های متفاوت دینی و مذهبی، در صدد شعله ور کردن آتش اختلاف و درگیری میان مسلمانان است. اگر نیک

بنابر این تا زمانی که میان افراد و آحاد بشر، همکاری در معاملات، تعاون در اندیشه‌ها و اشتراک در اهداف نباشد، اجتماعی بودن که خواست طبیعی بشر است، تحقق نمی‌یابد نه تنها یک جامعه بزرگ که آحاد آن توان، استعداد و نگرش‌های متفاوت دارند، حتی ارکان یک خانواده نیز نمی‌توانند به راحتی زندگی کنند و به حیات دسته جمعی خود ادامه دهند. اگر هر کس بخواهد تفردات، گرایش‌ها و برداشت‌های شخصی خود را در هر معامله بر دیگران تحمیل کند موفق نخواهد بود و اختلافات فیما بین مانع از رسیدن به یک نقطه وحدت می‌شود.

گرفتن استقلال خود بر آمدند، امروز حتی یک کشور اسلامی را سراغ نداریم که بیگانگان بر آن تسلط فیزیکی داشته باشند. تمام کشورهای اسلامی امروز توسط خود مسلمانان اداره می‌شوند، اکثریت قریب به اتفاق توده‌های مسلمانان خواهان حاکمیت قرآن و اسلام و دوستدار مصالحت و مسالمت هستند. اما عملاً از لحاظ نفاذ اسلام و ایجاد اخوت اسلامی و حسن همیاری دینی، در همان نقطه‌ای که در دوران بردگی بودند، قرار دارند. و با وجود استقلال سیاسی پیشرفت چشمگیری بوجود نیامده است بویژه در عرصه دین و مذهب.

وحدت و اختلاف دو خواسته بسیار مهم فطرت بشر هستند و تا حد زیادی با هم متضاد بنظر می‌رسند، موفقیت کامل یک نظام اجتماعی منحصر در این است که جلو تصادم میان این دو گرفته شود و راه مصالحت و ترتیبی اتخاذ گردد که هر دو همگام و هم مرام حرکت کرده به اهداف خود برسند.

**تهاجم فرهنگی از یک سو و ایجاد اختلاف و دامن زدن به آتش عصبیت‌های فرقه‌ای، گروهی، مذهبی و منطقه‌ای از سوی دیگر کیان اسلام و آینده وحدت ملی و بین المللی مسلمانان را پیش از پیش در معرض خطرات سهمگین قرار داده است.**

هرگونه موفقیت در یک نظام اجتماعی و در دایره حیات انسانها منوط بر این است که افراد جامعه چند اصل و ضابطه اجتماعی را تدوین نموده با میل و علاقه بدانها عمل کنند. لازم است که این اصول و ضوابط انعطاف پذیر باشند و با اختلاف آراء و گرایش‌های متفاوت قابل انطباق باشند، جامعه‌ای که به این گونه اصول و ضوابط اعتناء نکند، بهره‌ای از موفقیت نخواهد داشت.

عوامل بیرونی هر چه باشد، کسی منکر وجود و تأثیر مخرب آنها نیست؛ اما عوامل درونی بدون تردید همان اختلاف‌ها و انحصار طلبی‌ها و عصبیت‌های گوناگونی هستند که دامن گیر جوامع اسلامی می‌باشند. اگر با دقت بنگریم، می‌بینیم کلیه کشورهای که بصورت تک حزبی اداره می‌شوند، جبر، استبداد و اختناق در آنها حاکم است و

کشورهایی که بصورت دموکراسی اداره می‌شوند، اختلافات سیاسی و مذهبی در آنها بحدی شدید است که برخی رهبران سیاسی و دینی بجای اینکه برای اسلام، وحدت ملی و منافع همگانی بیندیشند، برای خود و به مصالح و منافع گروهی خود می‌اندیشند. در چنین حالتی طبیعی است که راه رشد و پیشرفت همه جانبه مسدود و راه تخریب فکری و عقب افتادگی باز خواهد شد و لو اینکه مردم و دولت خواهان چنین پدیده شومی نباشند.

#### اختلافات شوغا می‌کند

شرایط نا ملایم و بحرانی که مسلمانان امروز در عرصه‌های مختلف زندگی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، اگر به دقت بررسی شود، قطعاً به این نتیجه خواهیم رسید که بزرگترین عامل و علت العلل آن عدم موفقیت یا عدم کوشش و اخلاص در رسیدن به راه‌های وحدت و اتفاق است. اغلب کشورهای اسلامی که زمانی تحت سلطه بیگانگان بودند، از نیمه دوم بلکه از دهه چهارم قرن بیستم در صدد آزادی و پس

اگر مسلمانان دشمن خود نیستند باید از جنون اختلاف‌ها، مخالفت‌ها و مزاحمت‌ها خود را رها سازند و هم غم خود را متوجه اصول و ضوابطی کنند که مورد قبول اغلب مسلمانان بوده و سعادت و موفقیت آنان را تضمین می‌کند.

رسیدن به چنین اصول و ضوابطی کار دشواری نیست، البته برای رسیدن به چنین اهداف والایی نیاز به این است که ذکاوت و تیز هوشی ما بجای پرس و جو و تعقیب کردن راه‌های نزاع و اختلاف متوجه راه‌های وحدت و انسجام

اختلاف نه تنها به لحاظ اخلاقی معیوب و به لحاظ دینی گناه است؛ بلکه به لحاظ عملی نیز باعث خساره جبران ناپذیر است؛ بذر عداوت را میان اقشار مختلف جامعه می‌کارد، توده مردم از این گونه روش‌ها سردرگم شده قادر به تشخیص دیدگاه‌های صحیح نخواهند بود، فضای عمومی جامعه بجای مصالحت و تفاهم برای مزاحمت و تصادم آماده می‌شود. این شیوه مخالفت ممکن است برای قشر خاصی نفع موقتی را در بر داشته باشد اما مناسب با وحدت و اقتدار ملی نیست و از این لحاظ ممکن است زیان آور بوده

مناسفانه عملکرد ما مسلمانان بگونه‌ای است که اختلاف و درگیری ما با خودی‌ها بیشتر است تا با دیگران و بدبختانه این وضعیت بجای اینکه کاهش یابد رو به گسترش است.

دامن گیر خود آنهایی بشود که به این گونه اختلاف‌ها دامن می‌زنند. خیر و صلاح در این است که مسلمانان با تمام تفاوت‌های سلیقه‌ای، برداشت‌های متفاوت و دیدگاه‌های گوناگون، صداقت و انصاف را در برابر یکدیگر رعایت کنند، همانطور که همه ما در حق خود خواهان صداقت و انصاف هستیم و دوست داریم که دیگران ما را با دیده احترام بنگرند و در حق ما انصاف کنند، بنابر حدیث رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «مؤمن کامل نمی‌شوید مگر زمانی که برای دیگران دوست داشته باشید آنچه را که برای خود دوست دارید» در حق دیگران نیز انصاف کنیم و این حق را به دیگران نیز بدهیم.

#### ۲- تحمل و مصالحت درباره اندیشه‌ها

نکته دوم و شایان توجه، شیوه مصالحت و تحمل اندیشه‌ها و گرایش‌ها است؛ یعنی سعی و تلاش برای درک دیدگاه دیگران و به رسمیت شناختن حق رای برای آنان. علاقه و تمایل نسبت به دیدگاه خود یک امر طبیعی است اما منحصر کردن حق تنها برای خود یا موروثی پنداشتن آن، نوعی افراط و زیاده روی فردی است که با زندگی دسته

باشد و به نکات مشترک بیندیشد. اگر زاویه دید اندکی عوض شود و آنچه را که می‌اندیشیم تنها آن را حرف اول و آخر ندانیم، به راحتی راه‌های تقارن و اتفاق را در جوار خود می‌یابیم، این راه‌ها در اصول مذهب، در اصول تمدن، در روایات و سنن ملی ما و در تجربیات و رهنمودهای صاف و شفاف عقلی ما به کثرت گسترده هستند و وجود دارند. اینک به چند نکته اساسی اشاره نموده از خوانندگان محترم استدعا داریم بدور از هر گونه تعصب و تنگ نظری و بدور از قهر و غلبه‌گرایی‌های فردی و سلیقه‌های شخصی، صرفاً بمنظور خشنودی حضرت حق و شادمانی روح مطهر رسول مکرم اسلام ﷺ آنها را مورد دقت و مطالعه قرار داده در صورت تصویب، توفیق عمل را از خداوند بخواهیم و در غیر این صورت از خداوند بخواهیم آنچه که بهتر و مفیدتر است ما را بدان هدایت کند.

#### ۱- صداقت و انصاف

نخستین چیزی که مسلمانان با وجود گرایش‌های مختلف دینی و سیاسی، باید برآن اتفاق کنند، برخورد صادقانه و رعایت عدالت و انصاف در حقوق یکدیگر است. اختلاف نظر اگر در سایه تدین، ایمان و همراه با دلائل و در همان سطحی باشد که در واقع در آن اختلاف وجود دارد، در اغلب اوقات سودمند است. زیرا در سایه اختلاف سالم دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده مردم با اطلاع و آگاهی از آنها راه صحیح را برای خود انتخاب می‌کنند. این گونه اختلاف فرضاً اگر سودمند نباشد، ضرری بیار نمی‌آورد. اما هیچ چیزی برای یک جامعه بشری خطرناک‌تر و زیان‌آورتر از این نمی‌تواند باشد که: هرگاه هر کس با دیگری اختلافی داشته باشد، این اصل شیطانی را که «هر چیز در جنگ حلال است» اختیار کند و در سایه سیاست مکیاولی «رسیدن به هدف به تمام ابزار مشروعیت می‌بخشد» حرکت کند، صاحبان اندیشه و گرایش‌های متفاوت را به بهانه‌های پوچ و واهی متهم کند، عمداً و عالماً سخنان دروغ را به او نسبت دهد، دیدگاه‌های او را عمداً غلط و وارونه جلوه دهد، دین و ایمان او را زیر سؤال ببرد و با تمام وجود چنین تصمیم بگیرد و فریق مخالف را چنان تعقیب کند که گویی تنها هدف زیستن این است که فریق را منکوب و مغلوب کند، این شیوه

جمعی اندک سر صلح و سازش ندارد و بدتر از این، این فرضیه است که کسی فکر کند که در سایه تدین و ایمانداری دیگران دیدگاهی مخالف با دیدگاه من، نمی‌تواند داشته باشند. اگر دیدگاه دیگری دارند، قطعاً بدنیت یا ضعیف‌الایمان هستند؛ چنین پنداری موجب می‌شود که فضای بدگمانی در جامعه فراگیر شود و اختلاف نظرها به مخالفت‌ها تبدیل شوند و اقشار مختلفی که بایستی در یک محیط و با همکاری یکدیگر زندگی کنند، فرصت درک دیدگاه‌های یکدیگر را نداشته و به یک نقطه تفاهم نخواهند رسید.

در نتیجه اقشار مختلف جامعه درگیر شده و توان و امکانات مادی و معنوی خود را علیه یکدیگر بکار می‌گیرند و چنین جریان صد درصد به نفع دشمن می‌انجامد و اگر این روش ادامه پیدا کند بر حسب فرمان خداوندی: «و ان تتولوا يستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم»<sup>(۱)</sup> «خداوند آن ملت را نابود کرده، کسانی دیگری را جانشین آنان خواهد کرد» ممکن است در ملا اعلی برای نابودی آن تصمیم گرفته شود.

### ۳- روش مثبت

نکته سوم و شایان توجه این است که هر داعی، هر مبلغ و هر سیاستمدار بجای اینکه توان و امکاناتش را در نفی و رد دیگران بکار گیرد، بهتر است در جهت ارایه دیدگاه خود بصورت مثبت از آنها استفاده کند، البته در برخی موارد اثبات یک دیدگاه تحقق نمی‌پذیرد تا دیدگاه فریق آخر نفی نشود؛ در چنین شرایطی بر اصل: «الضرورة تقدر بقدر الضرورة» از ضرورت به اندازه نیاز و ضرورت استفاده شود عمل نموده در نفی فریق مخالف پا را فراتر از گلیم نباید دراز کرد و ذات طرف آخر را نباید مورد حمله قرار داد و سعی شود در نفی دیدگاه مخالف موازین شرعی، عرفی و اخلاقی رعایت گردد و هدف اساسی همان اثبات دیدگاه خود باشد نه نفی دیگران. متأسفانه این اصل خیلی کم مورد توجه قرار می‌گیرد و تمام توان متوجه این می‌شود که آنچه دیگران انجام داده‌اند یا انجام می‌دهند بطور کلی نادیده گرفته شود و افکار عمومی را علیه فریق آخر منحرف ساخته فضای جامعه را به ضرر و حتی برای از بین بردن آن تحریک می‌کنند. بعضی در نفی دیگران چنان انهماک دارند که به

کارهای مثبتی که باید انجام دهند اصلاً توجه ندارند و رشد و رونق کار مثبت خود را در این می‌دانند که غیر از خود هر کس دیگری را تخطئه نموده از صحنه بیرون کنند. این شیوه عمل قطعاً اشتباه و زمینه ساز بسیاری از مفاسد اجتماعی است، جنجال آفرین است، تعصب و عدم اعتماد را در جامعه در پی دارد و خطرناک تر اینکه در چنین وضعیتی بجای اینکه به نکات مشترک، مثبت و صلح آمیز بیندیشند به نکات منفی، خطوط اختلاف و عوامل تفرقه روی می‌آورند، فضای برادری و اخوت اسلامی بشدت لطمه می‌خورد و در

### موفقیت کامل یک نظام اجتماعی منحصر در این است که جلو تصادم میان این دو گرفته شود و راه مصالحت و تربیتی اتخاذ گردد که هر دو همگام و هم سرام حرکت کرده به اهداف خود برسند.

این میان تمام سود عاید دشمنان می‌گردد.

### ۴- بجای تصادم، تفاهم

نکته دیگری که به عنوان یک اصل کلی باید پذیرفته شود این است که در ارایه دیدگاه‌ها هر فریق از جبر، اکراه و خشونت بر حذر بوده، بجای تحمیل اندیشه‌های خود، سعی در توجیه و تبیین آنها کند. در قبولاندن دیدگاه خود، راه تفهیم، مصالحت و نصیح و خیر خواهی را در پیش گیرد. این شیوه دعوت و تبلیغ شیوه پیامبران است. در قرآن نیز همین شیوه مورد تأکید قرار گرفته است، می‌فرماید: «فلولا نفر من کل فرقة منهم طایفه لیتفقوهوا فی الدین و لیسندروا قومهم اذا رجعوا الیهم»<sup>(۲)</sup> در آیه واژه انذار بکار رفته است و به پیامبران لقب «نذیر» داده شده است. در ظاهر انذار و تخویف، نذیر و مخوف به یک معنا هستند، انذار و تخویف بمعنی ترسانیدن و نذیر و مخوف، کسی که دیگران را می‌ترساند؛ ولی در واقع چنین نیست یک تفاوت بسیار دقیق و پنهان میان این دو واژه و مشتقات آن وجود دارد و آن اینکه تخویف عبارت از ترسانیدنی است که بیم دهنده نفع خود و

ضرر مخاطب را در نظر گرفته باشد و انداز عکس آن است؛ یعنی، نذیر کسی می‌تواند باشد که خود را به نفع مخاطب در مخاطره بیندازد و در فعالیت‌های دعوت‌گرا نه خیر و سود طرف را در نظر داشته باشد. این‌جا است که واژه انداز و نذیر در قرآن در حق پیامبران و تخویف و مخوف در حق جباران و ستمگران و مستکبران بکار رفته است. چرا پیامبران در برابر سرسخت‌ترین دشمنان لجوج پیروز شدند؟ راز و رمز دعوت پیامبران چه بوده است؟ بدین نکته باید توجه نمود هرکس خواسته باشد دیدگاه یا برنامه‌اش را در سطح وسیع و اجتماعی پیاده کند بخاطر داشته باشد که متوسل شدن به قوه قهریه و فکر نابود ساختن و از صحنه بیرون راندن فریق آخر، هرگز دردی را دوا نمی‌کند، اگر می‌کرد، پیامبران الهی چنین می‌کردند و خداوند این شیوه را مورد تأکید قرار می‌داد، ولی هرگز! خداوند بزرگترین داعیان و مصلحان تاریخ، یعنی حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام را در برابر سرسخت‌ترین دشمن، یعنی فرعون چنین خطاب می‌کنند: «و قولاً له قولاً لئیناً» یعنی با سخن شیرین، دلنشین و شیوه نصیح و خیر خواهی با فرعون وارد گفتگو شوید.

از هدایات و رهنمودهای قرآن چنین بر می‌آید که یک مصلح و داعی دینی حتی یک سیاستمدار دینی صرفاً بخاطر اینکه یک دیدگاه را درست و حق می‌داند، اجازه ندارد با قوه قهریه و خشونت آن را بر دیگران تحمیل کند. البته این نکته فراموش نشود وقتی یک نظریه در سایه دلائل قبولانده شد و مردم آن را پذیرفتند، آنگاه مسئولین اجرایی می‌توانند آن را بدون در نظر داشتن رضایت مردم به اجراء در بیاورند،<sup>(۱)</sup> نحوه عمل رسول الله ﷺ چنین بوده است. مردم در اختیار کردن اسلام مختار بودند. رسول الله ﷺ با دلایل و ارایه معجزه دیدگاه اسلام را برای مردم توجیه نمود تا خود مردم دین اسلام را نپذیرفتند، رسول الله ﷺ برای قبولانیدن دین اسلام هرگز به قوه قهریه متوسل نشد. موضوع جهاد اسلامی نباید خوانندگان محترم را دچار اشتباه کند. زیرا جهاد هرگز بمعنی تحمیل احکام و اندیشه‌های اسلامی بر دیگران نیست. در جهاد اسلامی نخست کفار برای پذیرفتن اسلام دعوت می‌شوند، اگر پذیرفتند بهتر و گرنه از آنان خواسته می‌شود که بر دین و آئین خود در مسائل شخصی عمل کنند. و آنان در حد عقیده آزاد است و در امور اجتماعی، انتظامی

و سیاسی از قوانین اسلامی و حکومت اسلامی پیروی نموده به عنوان ذمی در مملکت اسلامی زندگی کنند و حفاظت جان و مال و عرض و آبروی آنان بر عهده حکومت اسلامی است. اگر این راه دوم را نپذیرفتند، آنگاه معنایش این است که آنان در برابر حاکمیت اسلام می‌خواهند قد علم کنند و جلو اجراء و نفاذ اسلام را بگیرند، در این صورت است که اسلام دستور جهاد می‌دهد. این شیوه عملاً در تمام سیستم‌ها و نظام‌های حکومتی دنیا وجود دارد. اگر اقتدار هر حکومتی از هر ناحیه تهدید شود، علیه آنان مبارزه می‌شود، اگر این کار نزد مخالفان حکومت‌های دینی گناه است، چرا گناه آن تنها در پرونده اسلام ثبت شود؟

آری، موضوع صحبت این بود که هیچ دیدگاهی را با قوه قهریه و خشونت نمی‌توان بر دیگران تحمیل نمود. دیدگاه اسلام درباره تفکرات و اندیشه‌ها، دیدگاه تفاهم و مصالحت است.<sup>(۲)</sup> تحمیل باعث کدورت، ناراضگی، مزاحمت و درگیری است، با روش تحمیل و اکراه ممکن است یک دیدگاه بر جامعه تحمیل شود ولی هرگز موفقیتی همراه ندارد. ممکن است قدرت، صاحبان قدرت را در اشتباه بیندازد. و آنان چنین بیندیشند که برای قبولانیدن دیدگاه خود نیاز به این ندارند که راه طولانی و پرپیچ خم رضایت مردم را بپیمایند.

اما تجربه و تاریخ ثابت کرده است که تفاهم، مسالمت و مصالحت شانس موفقیت با دوام تری دارد تا تضاد و اکراه.

#### ۵- منافع فردی محدود یا وسیع و جمعی؟

نکته پنجم که باید مورد توجه همگان باشد، این است که به جای اندیشیدن به منافع فردی، تعصب‌های محدود و سلیقه‌های شخصی به ارزش‌های اسلامی و منافع اجتماعی اندیشیده شود. انس و الفت میان کسانی که قرائت، برداشت و دیدگاه همسانی در مسائل مختلف دارند، یا یک زبان مشترک دارند و یا در یک منطقه جغرافیائی زندگی می‌کنند، یک امر طبیعی و یک واقعیت انکار ناپذیر است. اما زمانی که

۱- این دیدگاه، دیدگاه شرع است هر چند که در دموکراسی غربی قابل قبول نباشد.

۲- منظور از دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها، همان دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی هستند که در چهارچوب اسلام قرار دارند.

این گروه‌های کوچک بر اساس گرایش و خواسته‌های محدود خود، دست به تعصب بزنند و برای حفظ منافع و مقاصد گروهی خود وارد پیکار و نبرد شوند، این امر قطعاً به سود جامعه نخواهد بود. اگر در یک جامعه چنین جریانی وجود داشته باشد و جلوی آن گرفته نشود، برای سلامتی جامعه خطر جدی را همراه دارد و امنیت جامعه را تهدید می‌کند.

بنابر این مسلمانان در هر جای دنیا که هستند باید محتاط باشند، حساب شده حرکت کنند، طوری نباشد که وابستگی‌های فرقه‌ای، طایفه‌ای، زبانی، نژادی و جغرافیایی از حدود و ثغور طبیعی خود تجاوز کند. هرگاه این وابستگی‌ها از حد طبیعی خود تجاوز نموده شکل تعصب بخود بگیرند، مهلك و خطرناك خواهند بود.

مسلم است که تعصب، تعصب بیار می‌آورد، و هرگاه عصبیت رویاروی عصبیت قرار گیرد، باعث فتنه و درگیری می‌شود، خدا نخواسته اگر در جوامع اسلامی چنین شود (متأسفانه در بسیاری جاها چنین است) شما بفرمایید، ملتی که اجزای ترکیبی و آحاد بهم پیوسته‌اش با هم درگیر شوند، چگونه در برابر دشمنان به پیروزی می‌رسد؟

همین وضعیت برای احزاب سیاسی است. از دیدگاه اسلامی اگر وجود احزاب سیاسی در یک کشور مشروعیت دارد، بخاطر این است که افرادی از آحاد ملت که برای حفظ آرمان‌های ملی و دینی و برای اعتلا و سربلندی کشور دیدگاه مشترکی دارند در قالب یک تشکل می‌توانند برای عملی نمودن اهداف پاکیزه خود فعالیت کنند ولی این حق مشروط است به اینکه آنان در واقع با اخلاص و نیت پاک خواهان احیای ارزش‌های اسلامی، سربلندی و سعادت اسلام و مسلمین باشند و رقابت و مصالحت آنان قانونی و اصولی بوده و در چهار چوب روش‌های معقول و پاکیزه حرکت کنند. اگر هر کدام از این دو شرط مفقود شود وجود احزاب ممکن است برای جامعه خطرناک باشد. اگر افرادی یا گروهی بر اساس منافع محدود مادی خود حرکت کنند و آن را محور فعالیت‌ها قرار دهند و به ارزش‌های اسلامی و منافع وسیع تر و به سود میهن و ملت نیندیشد، آنگاه بجای اینکه عنوان یک حزب سیاسی به آن داده شود، بهتر است آن را یک گروه سارق و خرابکار بگوییم.

## ۶- انتقاد پذیری:

نکته پایانی و بسیار شایان توجه این است که از انتقاد سازنده هراس نداشته باشیم به محض اینکه کسی دیدگاه و برداشت ما را در مسائل اجتهادی، نقد کند نباید بر افروخته شده شخص منتقد را آماج حمله خود قرار بدهیم و گناهان گذشته او را در مجالس و محافل عمومی مطرح کنیم. البته طرف اگر اشتباهاتی در برداشت‌های خود دارد، همانطور که او مجاز است نقد کند، شما نیز اجازه دارید از دیدگاه‌های او انتقاد کنید، فراموش نشود که اجازه انتقاد برای هر کس منوط به این است که نیتش پاک باشد و توهین شخصیت و تحقیر منظور نباشد. متأسفانه خیلی کم به این نکته توجه می‌شود و به محض اینکه کسی دیدگاه ما را نقد کند، ما از کوره در رفته دست به تنقیص و توهین شخصی طرف می‌زنیم و به اهانت او مبادرت می‌ورزیم. نباید فراموش شود که نشان دادن چنین بازتابی ناشی از این است که هر کس دیدگاه و برداشت خود را صددرصد صحیح و دیدگاه دیگران را صددرصد غلط و ناصواب می‌داند و این خود یک اشتباه بزرگ و خود پسندی است. زیرا احتمال خطا و اشتباه در برداشت و دیدگاه‌های تمام فرزندان آدم، سواى کسانی که معصوم هستند، وجود دارد جز معصومین هیچ کس حق ندارد برداشت خود را حرف آخر بداند. از حضرت امام ابوحنیفه رحمته الله علیه مروی است: «راه سلامت در این است که هر کس دیدگاه خود را صواب و محتمل خطا و دیدگاه دیگران را خطا و محتمل صواب بداند». اگر چنین تصور شود، هیچ کس از انتقاد بر افروخته نمی‌شود.

بزرگان محترم! مگر شیوه انبیاء و سیره آنان برای ما الگو نیست. ما نباید از آنان الگو بگیریم؟ رفتار انبیاء الهی با منتقدان چه بوده است؟ بسیار مناسب است که موقع تلاوت قرآن ما به این نکته توجه داشته باشیم و راهنمایی لازم را از سیره پیامبران الهی الهام بگیریم:

۱- در آیه ۶۰ سوره اعراف درباره حضرت نوح علیه السلام چنین آمده است: «قال الملائ من قومه انا لئراك فى ضلال مبين» «سران قوم نوح به نوح گفتند: ما بر این باور هستیم که تو در گمراهی آشکار بسر می‌بری.»  
آیا حضرت نوح در جواب بر افروخته می‌شود؟

شخصیت طرف را مورد اهانت قرار می دهد؟ خطاها و گناهان گذشته آنها را در جمع بر ملا می سازد؟ نه هیچکدام از این عکس العمل های جاهلانه در رفتار حضرت نوح علیه السلام دیده نمی شود. آنچه که حضرت نوح علیه السلام می فرماید این است: «یا قوم لیس بی ضلالت و لکنی رسول من رب العالمین، ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم و اعلم من الله مالا تعلمون» (۱)

«ای قوم من، من گم کرده راه نیستم، من فرستاده حضرت حق و رب العالمین هستم و آمده ام تا پیام پروردگارم را برای

**به جای اندیشیدن به منافع فردی، تعصب های محدود و سلیقه های شخصی به ارزش های اسلامی و منافع اجتماعی اندیشیده شود.**

تان ابلاغ دارم...».

در آیه ۳۹ سوره الذاریات درباره حضرت موسی علیه السلام و فرعون آمده است: «فتولی برکنه و قال ساحرٌ او مجنون» فرعون به قدرت خود پناه برده درباره حضرت موسی علیه السلام گفت: «تو یا جادوگر هستی یا دیوانه».

پاسخ حضرت موسی در جای دیگر قرآن نقل شده و شیوه جواب دادنش عیناً همان است که درباره حضرت نوح علیه السلام بیان گردید. درباره رسول الله صلی الله علیه و آله در جاهای متعدد قرآن سخت ترین انتقاد از طرف کفار نقل شده است اما در یک جا در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله دیده نمی شود که ایشان به توهین یا تنقیص شخص فریق مخالف سخن بر لب آورده یا اقدامی کرده باشد. دقت بفرمایید برای انبیاء که بهترین موجود روی زمین بودند لفظ ساحر (جادوگر) کذاب (دروغگو) مجنون (دیوانه) و غیره از طرف منتقدان بکار رفته است، ولی یک مورد در سیره انبیاء نمی توان پیدا کرد که آنان به اهانت و تنقیص طرف مبادرت کرده باشند. این واژه های تند انتقاد امروز اگر در حق یک مرجع، مرشد، متفکر، نویسنده، روحانی و اهل علم بکار گرفته شود، خود او اگر چیزی نگوید، مریدان و هواداران وی تکه های جسد نقدکننده را از گوش و بینی او ریزتر می کنند! خداوند چرا به رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «انک لعلی خلق عظیم» (۲) «همانا شما در درجه بسیار رفیع اخلاق قرار داری».

شایسته است که این جا به دو جریان که ممکن است برای

ما سودمند باشد اشاره ای داشته باشم:

۱- در سیره حضرت امام زین العابدین علیه السلام آمده است: شخصی همواره او را بد و ناسزا می گفت، دوست داران و پیروان حضرت یا اصرار می خواستند که حضرت امام او را پاسخ بدهد. پس از اصرار طولانی حضرت امام پذیرفت. جمع بزرگی برای شنیدن دفاعیات حضرت امام گردهم آمدند، امام تشریف آورد و فرمود: «ای مردم، اگر من در واقع و نفس الامر چنان هستم که منتقد می گوید، شایسته بدتر از آن هستم که او گفته است، و اگر من در واقع چنان نیستم، در حق منتقد دعاء مغفرت می کنم که مرتکب گناه شده و بدون دلیل در حق یک مسلمان سوء ظن داشته است».

۲- درباره حضرت شاه اسماعیل شهید (قدس سره) آمده است: «زمانی که او در مسجد جامع دهلی در یک جمع بسیار بزرگ مشغول ایراد سخن بود، شخصی از میان جمع بلند شده می گوید: «جناب مولانا نخست به سؤال من پاسخ بده و بعد برای جمع سخن بگو! مولانا می فرماید: برادر عزیز بفرما ایراد و اشکال تو چیست؟ او می گوید: من شنیده ام که تو حرام زاده هستی».

دقت کنید یک فرد عادی و آدم کوچ و بازار به یک مرجع بزرگ دینی که میلیونها انسان او را قدوه خود می دانند، و در حالی که در جمع مریدان و پیروانش مشغول سخنرانی است، چنین نسبت ناروایی به او می دهد. اگر حضرت شاه صاحب برافروخته می شد، با اندک اشاره می توانست آن شخص را سر به نیست کند. ولی بر عکس جلوی خشم مریدان و عاشقانش را گرفته با نهایت خون سردی به او چنین پاسخ می دهد: «برادر عزیز تو سخت در اشتباه هستی، گواهان و شاهدان نکاح والدین من هنوز زنده هستند و در دهلی زندگی می کنند، اگر مایل هستی همین اکنون حاضرم تو را به ملاقات آنان ببرم!»

آری، اینها نکاتی بودند که به عقیده نگارنده اگر مورد توجه و دقت قرار گیرند، بسیاری از اختلاف ها، تفرقه افکنی ها و کدورت های حاکم بر جامعه کاسته شده، زمینه برای هم زیستی مسالمت آمیز و برادروار هموار می گردد.

«خدایا به سوی خیر ما را هدایت بفرما»

\*\*\*\*\*